

صاحب امتیاز
و مدیر مسئول
دکتر اسمعیل
اردلان.

کوشش نامنه تفصیلی

بهیچ حرب
دسته یا جمعیتی
بستگی ندارد

تک شماره ۴۰۰

۲ شنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۴

سال اول - شماره ۱۰

چگونه ارتش را لکه دار کرده اند؟

هنگ گفتم ساده تاسف آوری روی داده که بار دیگر روح
آنها را که با این آب و خاک علائقند نه افسرده ساخت.
آنان میدیدند از روی مدیر روزنامه دادند تا اینکه بر حسب
دعوت دوستانی آقای سرزین امیر نظامی به پادشاه ایران رفت
بود از طرف سرزین بهارست مورد تهدید و شرب ترور گرفتند.
بار دیگر مشت گرفته کرده باک افسرده البرتیه بر پیشانی یک
روزنامه نگار امارت بود.

مشتی که می بایست بر دفاع کسانی که مایه تک ایران
و ابراهند فرود آید.
مشتی که بیبافت دندانهای طبع غارتگران را خود دکنه.
مشتی که بیبافت مشت ایران را به جهانپان نشان دهد
مشتی بر پیشانی یک روزنامه نگار نواختند.
چاپیکه افسری که در پادشاه ایران، دو پادشاه ایران، دو پادشاه
خنگین، مشت واگره کرده و بیصورت روزنامه نگاری که باستان
و مدارک خلافتاری عالی که صد در صد بظهور دولت است، تکرار کرده
نوازده آبا متواتر انتشار داشته فلان میدان ناپ و در فلان نقطه دوردست،
مردم را زنده بگورند که؟

چاپیکه افسری که میگویند درست و تحصیل کرده است، در
مرکز چین منگله کند، فلان پادشاهی، که در میان ابلات و هشایر
مأموریت دارد باید چه آتش بسوزاند؟
چاپیکه پادشاه خدمت روز نامه نگاری که غواصی از حیف
و بیل خواجه دولت با انتشار مدارک جلوه گری کند، مشت باشد آبا
میتوان انتظار داشت مردم دورانشه از مرکز بتوانند از رفتار
مأمورین خودخواه حکایت کنند؟

تا کز بدیدیم سوال است و تا وقتیکه مشت حق را باطل میکند
و تا این مشت عالی توغالی باز لغوه میچسبند در این کشور لیتوانه
کستی و جان و مال خود اطمینان داشته باشد.

موتیک تاج و ستاره، موجب سوء استفاده فرود گیرنده خواه این
سوء استفاده مادی یا معنوی باشد احترام ارتش خود خراب است.
افسری که خوب را از بد تشبیه نموده افسری که حق را از
باطل تیره نموده، افسری که خانی را از خادم مقتصد، افسری که غیر
قلمری و خود سوری برای خود وظیفه ای بداند آبا قیامت احرار مملتی
دور از افسر است، آبا چنین هفصی از افسران ارتش ملی بسیار خواهد
رفت؟

مادوسفاه و صیبا و ستاد ارتش، ذکر میباید، اگر میخواستیم
ارتش ما ارتش ملی باشد، اگر میخواستیم ارتش حقیقت و از صدم
قلب مردم احترام صدم باشد، اگر میخواستیم ملت ارتش را از
جای و مال دوست داشته بود و راضی ندا کردیم، اگر میخواستیم
ارتش ما مقدمه و قابل برتنش باشد و اگر میخواستیم ارتش ما نام
ایران را برافشاند، بیه آرا از خود افسران ما راجع و با پیش
ساز افسران، درآمد و یکدند، افسران طماع و بی پرست، افسران
دور و میز و افسران وظیفه ناهمناس و نادان پاک بگید.

اگر چنین گردید ما اداری ارتش
بنام مناسلی و قابل ستایش خواهیم بود
و بی شک تاسف مردم در راه عظمت آنجان-
نثار خواهند کرد و اگر در این حال
یکدند و با اختیار همه از پستی به پستی
دیگر بفرمایند همه در شان - برادران سیکه
فدیه بازار همین اسد که می بینیم هر چند
وقت بیکار در گروه ای از سلطنت، یا
خشیتر است که بروی برادران ما کشیده
میخورد و با تانک است که و خشار گلگون
آنان را، هدف تیر اتریدیم.

دور در هر سیکه از غیبان، بگذاشتیم،
یکی از شناپان را که افسری جوان بود
دیدم - خدمت بنظر آمد، از احاطی بر رسیدم
گفت: پس از دو روز یکی دوسال تازه
موفق شده ام غایب ام را که در مورد احتیاج
خود است و مستاجر سببی آرزو اختیار
گرفته تعلیه کند.

امروز بین فرمانی رسید که در لادن
سرهنگی که با عساکر من لسانی در امر
تهدید کرده که آکسر خیال تعلیه در سر
داشته باشی در حین تعلیه در همان منزل
پا را بلور و رخش خواهم بگیرم.

السر جرات با لهنهنگی که بوده
جناب سرهنگ بگویند من افسری هستم
وظیفه همناسی و سره و گرم روزگار دارم
هم چشمه ام پر.

آیا روزی تا باین جناب سرهنگی که
لا بد یک مصلحت بنام هم در برابر اولاد
نظام حمل میکند شایستگی نام، افسری دارد؟
آیا حقیقت سرلشکر از دوسه ستاره دوشه
که بروی هر شاهان دارد چنین کسی درجه است
فصاحتی دارد آبا چنین کسی که کاشی نیست
از یکده بار بگذرد حاضر ترانه بود
موقع خراش جان خود دوره حفظ وطن
بگذرد؟

افسوس که باید در هر مطلب و
سطر از آن نود که توانستیم بسیار است و
برای دفع هر یک از این توانستیم موانع بسیار
در پیش داریم.

ما کجا که نهران فراری هفت شدند
مورد تور، رطابه ... بود، آبا گان
می کشند از این معنا که من نتیجه میدیدم عایه
کردم آبا باز در اینجام مفروضات پنج
گردن کلفت ها و مجازات بیچارگان غاشان
نخواهد بیانت؟

مصرف اسد و میگویند در او اهر
سلطنت رضاهای پیرمانه بازگان «مهاجر»
دستوری میباید که حسن نام با مصالح نام
مجرم اسد باید تورا تبید خود، فرمانده
خوش ذوق و سلیقه آبا هر چه حسن نام
یا مصالح نام است پیکار را دستگیری
کند و برخواستن حال زهر حسن یا صالح
پولی در پایت میباید و عاقبت چو پان به پستی
را که حسن یا صالح نام داشته و از مال دنیا
یک دینار دارائی نداشته توفیق و در حالی
که زن و بچه ای در آن منطقه بد بخت و
بیچاره و بیگس میباید منطقه دور مدتی
مدت چند سال بگذرد میباید در حالیکه
حسن یا صالح خیالی که بر اثر اشتباه و
تصدای مجرم قتل شده دوسل میباید

عدا کند مثلا معاکره افسران فراری
هم بصورت داستان واقعی حسن یا صالح
دریاید تا شاید از این راه ارتش از شر
عدای خان غلاص نرود و امیدواریم این
اقدام بتواند مقدمه تعلیه ارتش از وجود
ناپایان خود.

آنگهی

نازنده روزنامه کوشش در خفا
آنان، حسن کاشینی میباید

اخبار مجلس

دوشنبه سوم اردیبهشت

قرار بود دوازده روز جلسه عمومی تشکیل شود ولی چون مذاکره سکه نمایندگان کمیونیا تا زمانده بود جلسه عمومی هم تشکیل نگردد.

سهشنبه ۴ اردیبهشت

کمیسیون نمایندگان فراکسیونها در مجلس تشکیل شد و مدتی راجع بکنایه ها صحبت کردند.

چهارشنبه ۵ اردیبهشت

فراکسیونهای پارلمانی تشکیل شد نمایندگان فراکسیونها شنبه گذرات دور اول را باطله را کمیونیا رسانید ولی بدون اخذ نتیجه این جلسه هم نمایندگان باقی ماندند.

پنجشنبه ۶ اردیبهشت

بسیار تصادف این روز با روز وفات حضرت زهرا چاهه تشکیل شد.

جمعه ۷ اردیبهشت

تحلیل سخنانی فرضی بدست داد که در این روز هم نمایندگان حضور در مجلس نداشتند اعضاء فراموش شدند.

شنبه ۸ اردیبهشت

بسیار شرفهای رئیس مجلس به حضور امینضرت هاشمی افری چاهه پس از مراجعت پیام امینضرت هاشمی بود و اطلاع نمایندگان رسانیدند.

امینضرت هاشمی شرف اظهار -
نگرانی از نشست مجلس فرموده بودند ،
با وضع کنونی دنیا و اوضاع عجیبه اقتصادی ایران صلاح نیست که سرانجام دانه باقه امروز پایه مایه سوله و سولاف با سایر افراسیکو مرتب امروز را بگذرانند باقیمر ، خودمختاره دولت ایران در گنجه اجراهیه کفراس سافر اسپیکو که مرکب از چهارده عضو که چهار عضو آرا دول برزه اسپیکو - شوروی - انگلیس و چاهه تشکیل بدهند تا بوقت همه اسه و بااین وضع ماهرروز سولاف را بزم که به یونان دفع دولت نیوانیم آنرا اتمام دهم بنا بر این هاسته اسه آماهه نمایندگان هرچه زودتر راجع بدولت آینده تصمیم بگنجد تا ما بتوانیم در این موقع مهم نظریات خود را در کفراس سافر اسپیکو بچترمنگسک سالیب .

بالاخره پس از مذاکرات زیاد یکی از نمایندگان بپیشنهاد نمود خوب اسه برای جلوگیری از ادامه جریان طریف از کادیده اقای خود مرهظر کند و جلگی بک نازده چندی را برای انعسده و زوری در نظر گرفته انتخاب نماینده و بدین سان چاهه خانه پات که برای روز پید و کلا سالیب بایند تا در صورت لزوم برای گرفتن رأی نمایان چاهه سری تشکیل شود .

نگارش آقای میر جهان الدین مغیری - معبر نامه کوهستان

تزل زبنه کاری در کرمانشاهان

در تبیه تعلیماتی که در خصوص گفت بنه کرمانشاهان بصل آسده لازم میباشد ضرورتا گفت مقرر و نسبت بهم توجه و باوایه ذراعه بین اناچه حاصلعبر کشاورزی داریم بطوریکه سولای امر سالی است بعضی کرمانشاهان در سولایه ماشیه متعارز از سپرده هزار تن محصول بنه مایه بدماهت ولی دو این چند ساعه اخیر بواسطه باره اشکالات و نواسی سلی و اداری و سولای انگاری مصدبان وقت مولتی نگریده پیش از بکسوهفتانه الی فورسبه تن بنه بدهد . ۱۱

بررسی های کالی که در این زمینه بطول هدهندان نمیده اولرا بیه استان پنجم وزارت متبویه خود پیشنهاد نموده اجازه دهنه دادند (ده هزار هکتار) در منطقه کرمانشاهان بنه کاری هده و کسر و پدورده و آماج از سایر مایه بکرمانشاهان ارسال نماینده متاسفانه وزارت کشاورزی اجازه گفتن پدواراز (در هزار هکتار) داده اسه در صورتیکه با وضعیت بارانه گیاهی مایه ارسال چنانچه هر اندازه بلغار بیه پنه ای نامه اجازه میده کفراس سافر اسپیکو در سولایه سبب در زراعت آنا تجارت مادی مشاهده میگردد بیه .

گفت دیگر کسی نهایت موده اهمیت مینماید اینست . هیه بنه (زراعت) در (کاپادان) که سابقا از لحاظ گفت بنه موده استناد و حاصلعبر بوده دستور انحلال آرا صادر و بهین وسیله در منبع از استماع ثروت این بخش و ا بکلی مسود نموده اسه . اگر چنانچه همدان اولن قابل استناد نبسد چگونکه سابقا بکسوهفتانه گفتن هایشان توجیهی نمیدانند اسه ؟ (سولای موده این نکته را تالیب مینمایند)

اگر اشکال و مانع اداری داده چرا برای رلیج آن اقدام موزری مسول نمیدانند ؟

نگار نگارانی که طرف کشاورزان این منطقه در روزنامه های مدعی کرمانشاه انگلیس دارد نایب مینمایند در اثر تشویق و ترغیب عالی که از قبل اداره بنه استان پنجم در باره کشاورز او بر می هده و حاضر کرده بایند تا دلگرمی خاصی در گفت و سولایه این معمول بر پایه هت گمارند . سوارا در است وزارت کشاورزی توجه مضموسی نسبت به پیشرفت بنه کاری این بخش معروف و کسانی را که بنظور ترقی و تعالی آب و خاک خود از ابرار هرگونه کسالت و رواستایی فرج و انداره تشویق نمایند .

چاپخانه کشاورزی

برجه و نگارش : آقای معور شاهرزاد

دزداره دزدان

فصل دوم

بک شخصیت مشکوک

هراس بامده ایسخر آجری گفت مگر نمیدانی از ایتالیایی است ، معلوم میشود هنوز ایتالیایی ها را نشانه ناید .
لیدا در وسط اطان درومیز میگفت و خود را بر لب کردن لوازم روی آن مشغول داشته بود . ذیرا میل نداشت که بوره با خواست هراس راجع بایتالیایی واقع گردد . اما هراس پس از لحظه ای از او پرسید : چگونه این ایتالیایی زندگی خود را آسین می کنه ؟

- رفایل فیلی با کله بله اسه .
- متلا چه کار ؟
- او بیچاره آن مسالمه و مواظبه میکند گیاهانی که برای دوردوا و زخمها مایه نم خوب مینماید ، حلیفت کشیش ما نمیدانند او این همه معلومات را از کجا بدون تحصیل آموخته .
- هر حال این هشم بنظر من بسیار مشکوک و عجیب مینماید .
- لیدا قوی مغرور شد بدهد بدون اینکه جوانی بدهد مشغول تکان دادن گردن بدهد خود هده بالاخره پس از چند لحظه تامل با صدای آژانس دلن ایسکه بپهرتاش هتیده فروه گشت بپهر حال آجری ، مسلم اسه زمانوات

و اعبوب مینماید . این کلمات آخر را بدهی آهسته گفت له هراس پرسید .
توانسده بپنرو با تعجب پرسید مانتو کسده .

لیدا سر را بطرف آسمان بلند کرده سپس بیلات صلیب اهاره کرده گفت همه کسی مانتو را مینماید اما دیگر کسی دوباره او حرف بیزند اما . . . دغرا جوان غننا ساکت هده . هراس بکینکار پرسید بر ی چه کسی دو باره از حرف لیدا بیه لیدا گفت برای اینکه از سونوق دولتی ۳۰۰ لیده درآوده هده و دانو اسفر سواره نظام هم بظرب گلوله گفته هدهه ابر فداوری جواهر و اشیای نفیس مطلق به سکتس آلبانی مافرو هده است و از طرف حکومت دفن هده کسی دو باره آنها حرف نوند .

مادام که کولانه اگرچه حرفهای لیدواری تبیه ولی اگر سکتس اهازات برسدی از که با سبب توام بود نامدی از موشوع مطلع گردید و در حالیکه دستتار با اضطراب بیهم مایه فریاد کرد بک کتور وسنه ای ذری .

هراس پرسید آیمانتو تمام این کار هازا کرده است ؛ لیدامدون وسنه جوانی بدهد اکتسنتش از روی دهنه پا گذاهنه و رفکر نوروت . هراس بیه سخنان خود اداری دادد گفت و حکومت شمام هیچ اقدامی برای جلوگیری از این هرات هالی ناید ؟

- چرا آن نامه ای سراز فرستاده هده من امروز مسیح بک است سوار نظام اراچ گفت و بکنفر هم که دستهایش را از پشت بدهد در هوشن آنها دهنه میده که با و کزوب می دورد .

- آیمان هشم هان مانتو سته ؟
- هر میگویند سیرش بود .
- لیدادورا بدهم که می دزد اما با اوچه خواهسته کرد ؟

پلم آقای دکتر سوس بره سی

دانستنیهای لازم راجع بهخاصی کودک شیرخوار

در دو گفتار سابق آنچه را که به پاک باری باردار و مخصوص بهداشت زمان حاملگی باید بداند و آنچه را که مادر راجع به بهداشت کودک نوزاد هنگام تولد بایستی مورد نظر داشته باشد شرح داده ام. حال بیستیم به نوزاد سالم چگونه رشد و نمو مینماید و چه چهارم را و مادر و پرستار باید متوجه باشند تا مزاج و طبیعت کودک خود را به خوبی شناخته و از بعضی عوارض غیر مرتبطه به موقع جلوگیری بعمل آورند.

این نکته واضح است که در بازمانده روز اول زندگی هر کسی که از طفل نوزاد فقط باخواب و غوراک است موهنن یعنی حرکات غیر ارادی از خود بروز میدهد مثلا بخوردی خود قبل نفس را اجزا و مینماید. پستان مادر را در دهان گذاشته و میسکند. سر و دست و پا را بطور غیر منظم تکان میدهد. و در موقع احساس ناراحتی یا گرسنگی گریه میکند. پس از آن در سن ماهگی بتدریج متوجه صوت و صدا شده و همینکه شناسایی چیز برآید و در گذشته بیادته سر حرکت آرزایا کندساده و می آرایش خود بیرونی مینماید. در حوالی دو یا سه ماهگی کودک را خواهد توانست سر و گردن خود را راست نگاهدارد و در هین موقع است که اولین علامت تبسم بر آتشش مینماید و چنانکه مادر آنستک خود را در بیان کف دست کوچک او بگذارد و آرزایا فرماید.

در سن چهار ایالی پنج ماهگی طفل برای بلند شدن و نشستن تاویل و کوتاهی از خود نشان داده و هرگاه بپشتن تکیه میکند دافته باشد قادر بپشتن نمیشود در ضمن دستپاشی را بجوی اسباب و چیزهایی که توجهش را جلب نماید دراز کرده و برای گرفتن آنسای می کوده در اوان سن ماهگی نشستن را ترک کرده و تا نوزده ماهگی این استادن را با ابواب و رسالت آموخته و در گذر دیوار میفرماید تا آنکه در پایان سال اولرست بدست مادر داده و دره معدود و موسلا همینکه بین چهارده ماهگی میرسد خواهد توانست بدون کمک دستیار گنهای چندی برآورد.

بالا و در پایان سال دوم کودک ما قادر بادی چند کلام ساده میشود و آرتت است که وارد مرحله تازه ای دوران کودکی خواهد گردید.

بدیهی است سینه نو نوزاد که در نزد تمام کودکان یکسان نبوده و کم و بیش قابل تفرق هستند اما این اعداد قدر متوسط و نشان می دهند. مثلا پایه دانت که یعنی از کودکان پیش خوار که فریب وسوسین هستند را در وقتن در بستر از چهارده ماهگی خواهند آموخت زیرا وزن جسمشان متناسب با اندازه مغز و باغیهای نسیج است. از طرف دیگر چون استخوانهای بدن کودک نرم و قابل ارتجاع بوده و بتدریج با مواد آتکی و کلسیم سخت و با مقاومت میشود چنانچه درازت تنبیه غیر ممکن این مواد وارد اعصاب نشوند تا استخوانها ها بجهان حالت نرمی و سستی باقیمانده و پستی را در طی تبسم تولد می گردد. بدینجهت کودکان مبتلا باین عارضه را در وقتن را خیلی دیر فرما خواهند گرفت.

نحو دندانها - هر چند موقع خروج و پیدایش دندانها قابل تفرق است ولی بطور کلی سینه نو نوزاد که کودک غیر عوارض سالم و وقتی که تبسم یکسالگی میرسد یعنی ۸ دندان جلوی دندانهای آسیای از نودار داشته (۴) یک ماه میادیم هفت یا نه چهارمست دندان دارد؛ تنایا (۸ - چهار در بالا چهار در پایین) ایاب پهلوی تنایا قرار دارند ۲ در بالا ۲ در پایین - آسیای کوچک (۸) و آسیای بزرگ (۱۲)

بعد از یکسالگی اولین آسیای کوچک ظاهر میشود و بعد از آن دندان ایاب (حوالی یکسال و نیم) و سپس دوجین آسیای

اگر این اظهارات قابل انکار است

تکذیب کنید

جناب آقای مده بر محترم نامه کوهستان

استدعا دارم بعضی طرفدارانی از حق و حقیقت مفاهه زیرا در مقاله نامه زمین و ملی امر بدینچ امر فراموش کرده کسی از اظهارات بیرویه و غوغا سرانه فرمانده لشکر گردستان کم و بیش آگاهی دارد که بدست خود او و مامورینش چه مظالم و اجحافاتی بر ساکنین مناطق گردستان میروند و مامورین ایشان چگونه با بیرحمی و شراکت شب و روز در بدبختی و سوختن و بی خانمان کردن سکنه این مناطق کوهش دوست و بیامی میکنند و اما تا کسی از نزدیک وضع وقت یار و پریشان این ملت بیچاره را و بر او مشاهده نکند چنانکه باید و خواهد فجاج فرمانده لشکر و مامورین او در نظرش محسوس و آشکار نیست خود از این سو محسوس نوعی چند فقره از کوچکترین کارهایی را که ایشان نسبت بسکت بدبخت گردستان و مردمان آن بر سرش بر سرش

۱ - برای آگاهی دست مدهان و راهزنان را باز گردانید که به بنبروی بیشتر تسلیات تنگن خود ادامه دهند (مالکین) خدمتگزار و ایران دوست این مناطق مختصر اسامه را که برای حفظ و احراز خود داشتند اغتوا بخلایه یکسایه کاسه باده و ذری و شراکت داران اسلمه داده و آنرا و جان و مال و ناموس و عیالهای بیچاره رها کرده و خود و مامورینش ناظر برآورد گش و شربکه جرم و شراکت و بشاکری مدهان داده اند با وجودیکه سربازان و این مناطق قادر بر جلوگیری از اینگونه عیالتهای باشند نمیدانند برای دستگیری راهزنان کوچکترین ایستایی نمی کنند تا فرساده لشکر بهتر بتواند با گردانهای عالی از حقیقت خود عروود کرد و از استقلال طلب و گردستان را منطقه آتشی و خطر بدینتر متدارق می باشد که چنانکه چندی قبل در نامه فراموشی پاسگاه زندانداری مدهان در عروس را که از زمین بدهی دیگر میروند در عرض ساراه سلیمان محروس و غیره و عراضش را لغت نمودند با وجودیکه دادن به پاسگاه زندانداری مدهان تالی مامورین بارهزنان در این نزدیک گرج.

۲ - دولت ایران آتشی اسلمه ناروتی که پاسال افراس حین مرطاطم با نبروی یکبار خاور امانی باه و - دهانش بکاف عراق پناهنده شده بود و نه انتظار مراحد دولت از خاک بیکانه مراجهت خود و راسا بلوی باه مفری میکنند یکی از آنها در عرض راه میان برف پامپانرا سرما برده و فلان با وضع اسف آوری در باه انانداست و دیگری را بعضی رسیده بپانه بجای دولتی و امپدوار ساختن به مراسم دولت حبس و بعدا بامدست پسته به سفر و از آنجا پستنج برده اند و معلوم نیست با چه منافی آن بیچاره را از آنجا خوانند برده و پارسل مدهان بنفرتاری ها و عیالهای ایران را بکف بیکانه فرستاده دادند مشاهده اینگونه عیالته است مدهان ملت را آوری و عیالی میسارند.

۳ - در توبیه گرفتن اسلمه مالکین و آزاد گداهان دست مارهش مسلح بکف هتد فل یکی از دهان مرفوق منطقه سقر باسم کریم جهانگیر که با مامورین فرمانده لشکر هم فون ابداد مربوط و مشهور است پناهنده تر دیگر از آبتاش بقره با بدلاغ مدهان آتشی میدان جناب غلاری که یکی از مدهان خدمتگزاران مدهان است منطقه سقر بلور رت و وارد منزل شمس شرافلی شده و اوراد ارجمند خواب بزرگ کرده تفک و طایه به از برای در موارند و اسباب و اثاثیه منزل و چه در اسب و مادیان آن محروس را بقتار برده اند با وجود اینکه قائلین معلوم هستند هنوز مامورین شربکه مده و رفیق غلله برای دستگیری آنها استرداد اموال بازماندهگان این محروس اقدام نکرده اند - اینها هنوز از برهیدترین کفرهایی است که دراز بر میگردی و نالایب و خود سری - فرمانده لشکر در گردستان بوقوع پیوسته و به هدایت پناهنده و ستاد ارتش این محروس و بر جرای و مال و ناموس دولت هزار نفر سکنه این مناطق حاکم و فرمانبراری مطلق ساعت و گوشهشان هم بر فریاد ها و استغاثه های این مردم بدبخت و بلا کثیر بهشمار نیست.

در اینجا این هفتین خردس و نادان باین تبسم و دست مدهان و از برای مامورین ایشان بارهزنان نظیر اینکه عیالته و نجایات هم روزی بیقریه هتد و او را خواهد یافت بدینجهت دوست در وقت سفر سکنه پریشان این مناطق متناسب اقدامات سریع دولت و ستاد ارتش هستند که باهزل و سواکه این فرمانده خود متعارف بر جان آنها منت گذاشته و از هر این عنصر مرفی و مامورینش آنها را آسوده خاطر سازند.

س-ه

کرد و کردستان

در ذات تواریخ کلمه «کرد» ترجمه و مرادف کلمه «ماد» واقع شده و هر دو بزرگ گروه اطلاق شده اند. چنانکه در تقاسیم کتب عهد متین و عهد جدید در همه جا بینت - کلمه «ماد» یا «مادی» لفظ (کردستان حاضر) نری دو کسان نوشته شده که مصدوم ترجمه «ماد» یا «مادی» است.

در کتاب «عین سلطنت» هم که یک تارخی است بسبب رومان همه جا کلمه «کرد» و «ماد» را یک سنی ذکر کرده است.

در تواریخ کیلیای قدیم هم در صفا (۱۶۸) پارت، مادی و هیلان را باین ترتیب تفسیر کرده است. «پارتیا یعنی خراسان امروزه - مادی، یعنی کردستان حاضر - هیلان، یعنی خودستان حالی - اگر این اطلاق درست باشد «کرد» و «ماد» دو لفظ مترادف خواهند بود که بزرگ گروه اطلاق میشوند؛ یعنی هیتنگه گنیم (کشور ماد)، هیچ نامی نخواهیم داشت که در تفسیر و ترجمه آن بگوئیم (کشور کرد) و ملت ماد، یعنی ملت کرد -

یعنی استخرتین مانه بر سرور «سپاس» و قدس از مورخین مانند مولف «آب تاش سگدری» و تواریخ «منطقی» و غیره. «ماد» را جزو عشایر کرد نوشته اند. مانه «دباله» که آدم جزو طوایف کرد نوشته شده است و آینه سگدری صفا (۳۱) تاریخ منطقی صفا (۱۵) -

«سلطانار» پادشاه آشور هم کلمه «ماد» را در قسمتی از اکراد اطلاق کرده است. «رجوع بیست طواف اسی کرد - و تبار تاریخ مثل سه گانه (عصر مابیل (ماد) هم در هرات تبار - ولایت دود برانیک» و «ماد» یکی از طوایف کرد است که مشبب بهت شده است.

اساقیده مورخین کرد بر اینست که «کرد» جزو «ماد» است. یعنی گروه کرد که قسمت از طوایف ماد میباشد. و میگویند رفته بسبب گروه کرد «کرد» یا «کردو» منتهی میشود. که سرخین یونان و لاریک هم «کردو» یا «کرد» می گویند. «کردو» نوشته شده.

در تاریخ «پاروان» در صفا «۱۰» مصرح است که «کرد» و «دبال» «زنگول» و «زیر» و «ب» و «گربوک» یعنی تبارها - همه اولاد «ماد» میسر بایت: «روح اند»

هر توار هم فصل دوم و سایر تواریخ هم میگویند «ماد» یا «باینگ» و «ماد» میسر یافت بر نوح است - بنابراین گروه کرد به همه از نسل (ماد) خواهند بود. یعنی ماد حاضر از کرد میوه -

دولت کرد (کیلیاد) را هم که دولت ماد گفته اند باین مناسبت بوده که اکثر طوایف ماد «میسر کرد» و «گیل» و «زور» و «بام» هم در تاجیس آن شرکت داشته اند. و بعضی میگویند که تنها تیره است. اما دولت «گوتی» و «کاسی» و «زولو» و «دیانی» و «زندی» و «راندینی» و «سنو» و «دبال» و

و «لر کوبک» یعنی آل خودیوه. و ائیل آنها را همه دولت کرد میگویند. بجهت اینکه موسس آنها لفظ گروه کرده بوده است. و سایر کرد و طوایف (ماد) در تاجیس آنها هم ذکر شده اند.

از تفسیر مذکور و همین مصدوم (ماد) حاضر از کلمه کرده است اما جای تردید هم نیست که همه قسمت از اکراد اخیرا خود را (ماد) نامیده اند (چنانکه هرودت «تاریخ منتهی» از آن عبارت از اکراد قسمت خاور زمین است. که اکراد قسمت (آرارات) از آن سوی هستند - پس کلمه (ماد) بطور حقیقت بزرگتر از کلمه کرده است. اما باغیان اینکه به قسمت از اکراد خود را مورد اطلاق این لفظ قرار داده اند. ماد کوچکتر از کرده است. که فقط قسمت خاور زمین (مادسان) میگویند و قسمت (زاگروس) و (آرارات) و سایر نواحی را (کردستان) میخوانند. میروهن شده که اختلاف مورخین اعتباری است نه علمی. و هر دو دست درست نوشته اند.

در کتب عهد متین، و توحیدات مشکونه در اماکن کردستان. کردها را (کردرها) نوشته اند. (استرابون) جزئیاتی دان یونانی دو سال (۶۰) پیش از میلاد یک غریبه را در زمین کرد و در آن غریبه اسم (آرارات) نوشته است. و در تفسیر کلمه آرارات میگوید که گروهی در بدو طوایف تاریخ در جبال سوریه سکونت داشته اند. و آنها را «گوتو» گفته اند. یعنی یهودان و زورمنه. یا چنگیز که ترجمه آن بلت آهوری (کارو» یا «گورده» یا «گارد» میشود. ممکن است «کارو» را هم بنسبابت برندگی باین اسم سسی کرده باشند بنا بر این کلمه کرد

گفته «سلام»

توزی لنجه ولار توزی لنجه ولار

ناسکو نازار توزی لنجه ولار

بفنییه نکای دوچاروی بیمار

دلی بیماران کمده آزار

بهور شه و ویرشی کوما و خاله کت

به زرده خندی لیوه آله کت

چرک هلقر چاره دله سوتاوه

رگو ریشه یانانه بین براره

به نوکی نیزی مژگانی تیرت

به آبروی نازی نیز نرله شیرت

سینه هه له والت لته چبگر

بسه تاجر بهی نشتر و خنجر

به تانی کبوی سیتی دلگیرت

به حلقه حلقه تی زانی رنجیرت

دلی دیوانه یو آکدی زنجیر

آزارت انا نهایی پر ناییر

شخون لاده: دل گنجینه ای بیار

...می به تینه دلی در ده دار

شرایه آهم که روا به تار

نه کت تو که گلی برد آکبه او

دستم دامنیت بیار شیرتم

دل آسوتنی منیش نداد بینم

این قصه را امثال ابراهیم نادری از کردستان

ارسال داشته اند

و در شاهنامه با آن چه با کاف هر بی تلفظ کنند با کف فارسی هیچ لری نخواهد داشت که هر دو یعنی هیچ و یهودان (زورمنه) میباشند. «گوتی» یا «گوده» هم یکی از قبایل کردها است که در جبال «زور» یعنی «آرارات» سکونت یافته اند و با آنجا انتساب دارند که چنگوت «ناراسین» پسر سارگسون اول خانه داده. (اکولپون) مورخ یونانی این گروه را از اسطوخار و «کاب» یا «کارو» خوانده نوشته است. که سر راه را بدهوار یونانی گفته و «ا» بجا تفت و «ا» بهادت با آنها تفاوت کردند. منطقه «وران» و «تلیس» که هم کارو کابا. یا «کارو» میگویند همین مناسبت است. باینهمه «ایپالت» مذکور که لازوش میبود که گروه کرد خواه قسمتی از نسل «ا» یا «سپارت» بر نوح باشند. و خواه ما آسوتنی طوایف کرد خاور زمین باشند که اخیرا یعنی در دوره تاسیس دولت «کیلیان» خود را «ماد» نامیده و خواه بنسبابت هجاعت و چنگیزی آنها را «کرد» گفته باشد. بر هر تعمیر گروه کردها بزرگ: «آزور» زیاد خیلی قدیم هستند که متجاوز از ۵ هزار سال پیش از میلاد مسیح در زمین «اگان» و مسکن کنونی خود منطبق بوده اند و با گال هرات و رهاات و لیسرومنشی زندگی کردند و همه جا ابراهیم تاسلیت ننوده.

فردانی ازبایندر

لنگراف ازمنه ۱۳۴۹

دافرس حاد ارتش و کبیه ریاست معظم ستاد ارتش کبیه
مدیر روزنامه کوهستان با نهایت احترام مبروش بر اثر شکستی
مورد حقوتی راسته که در دوره اخبار از طرف محله رشید عراقی
و پس اوف سار بود، جناب سرهنگ باهنده سروان خاگسار،
سروان نادری افشار برحاطه دوسه پانصدی نامبرده بر خلاف قنرات
فدوی را در طب سز زانه را با حست و آزار بکردارستان اهرام حد
الازاجونی چون بیگانه بودم حسب الامر فرماندهی لشکر آزاده
شهارت زیاد مادی و منتهی پینه وارده لذا طبق ماده ۱۹۳ قانون
مجازات عمومی استعاضه تعاقب بانی و مرتکب شهارت زارده تننا
میباشد .

محمد امیر اسعدی مقدم مالک کس لزان
این لشکر از جهت اظهارات افسانه کننده گان لشکر فرگوس رانایه
میگند .

آگهی ضروروات

بتاریخ ۱۳۲۴/۱۲/۲۲ آنگهی سید عباس روحانی سراجیه
و کات از طرف آنگاه سید محمد علی بن سراجیه باستاندیک برک گوهای
نامبرود و نوحه شناسنامه دادخواست شماره ۴۱۹۲۴ داده بانگنه مرحوم
پانوحه پادوانه شناسنامه شماره ۳۳۴۲۸ در تاریخ ۱۳۱۶/۱۲/۲۲
فوتهران جایگنه هیشگی شود وقت باقیه و آندهان سید عبدالحمید
شاهنامه شناسنامه شماره ۳۳۴۲۹ و عباس حیاطشاهی شناسنامه
شماره ۲۰۲ و حسن حیاطشاهی شناسنامه شماره ۴۲۲۲۳ سهران و
بانون شکوه السادات حیاطشاهی شناسنامه شماره ۲۰۳ و انتظار
السادات حیاطشاهی شناسنامه شماره ۳۳۴۳۳ و نصر السادات
حیاطشاهی شناسنامه شماره ۳۳۴۳۳ و بدو السادات حیاطشاهی سه
شناسنامه شماره ۳۳۴۳۱ و نصر السادات حیاطشاهی شناسنامه شماره
۳۳۴۳۰ دختران منولی و وراثت منقرض میباشند پس از هیشگی فوهای
گواهان مراتب سه نوبت متوالی مامی بیکار در روزنامه و سسی
کشور هاشتمانه و روزنامه آگهی میشود با گذشتن مدت سه ماه از
تاریخ نشر این آگهی و بدون منقرضی بر حسب تقاضا اقدام نواهد
شود نیز اگر کسی وصیفته از منولی دارد در ظرف مدت مذکور ابراز
والا هر وصیفته غیر از سسی و سسی ابراز خود از درجه اعتبار
سائط خواهد بود .
۳-۱

و پس کل دادگاههای بخش تهران امامی امری

آگهی ضروروات

بتاریخ ۱۳۲۴/۱۲/۲۲ آنگهی منقرض (صفاوردی) شناسنامه
شماره ۱۲۹۹۰ طبق تقاضا نامه شماره ۱۶۸۰ مورخ ۱۳۲۳/۱۲/۲۲
باستاندیک برک گواهان و در وقت شناسنامه تقاضای گواهان نامه
ضروروات نوبه بدین توضیح که مرحوم حاجی علی (صفاوردی) در
تاریخ هشتم آذرماه ۱۳۲۳ فوتهران جایگنه هیشگی خود فوت
و حسب الوت ورت متوالی منقرض چوپا پس بنام مرضی صفاوردی
منفشی و آنگاه عادی صفاوردی شناسنامه شماره ۳۶۸۸ و سیداف
صفاوردی شناسنامه شماره ۲۵۷ و منوچهر صفاوردی شناسنامه
شماره ۱۲۹۹۸ و در دفتر منقرض نام بانوان هرکست حسب شناسنامه شماره
۱۶۱۴۸ و فرح الزمان صفاوردی شناسنامه شماره ۳۸۵۰۸
و یک سال دانی بنام بابو منقرضی حسب شناسنامه شماره ۱۶۱۶۰ غیر
از هشت نفر نامبرده در نتیجه بگری نواهد و پس از هیشگی گواهان
مراتب سه نوبت متوالی مامی بیکار در روزنامه سسی کشور هاشتمانی
و روزنامه آگهی میشود با گذشتن مدت سه ماه از تاریخ نشر این
آگهی و بدون منقرضی بر حسب تقاضا اقدام خواهد شد و نیز اگر
کسی وصیفته نامه از منولی دارد در ظرف مدت مذکور ابراز
والا هر وصیفته غیر از سسی و سسی ابراز خود از درجه اعتبار سائط
خواهد بود .
۳-۲
و پس کل دادگاههای بخش تهران امامی امری

انتخاب حرا ائمه گانه در سندج

از تاریخ اول اردیبهشت ۱۳۲۳ کتابخانه و قرائه خانه
حزب عدالت در خهبان هابور سندج دایر و برای استفاده عموم
معارف پروان و کتابیک بعضی موقوفات علاقه مندین افتتاح یافته
هر روز از ساعت ده صبح تا ظهر و از ساعت ۶ تا ۹ بعد از ظهر مردم می
توانند از آن استفاده نمایند
و رود برای کارستانان حزب آزاد و برای اعضاء دیگر
بیسردبال و رود و ویرداخته هر ماه بیست و سه تن بانان مامیانه اجاری
است بدین است اعضاء که از ائمه گانه بخواهند استفاده نمایند
باید مقررات رسمی و آکادمی ارجاعات کنند .

باز هم کوه و وریش بیهن

لشکر اف مورخ ۱۲ فروردین با شماره ۶۵ بفریکوبه کلاهی
و خابانی سندج حلی خوب توزیع میشود و امضا کنندگان رضایت دارند
لشکر اف مورخ ۱۴ فروردین با شماره ۱۰ بفریکوبه کلاهی
و خابانی بین سنگان حیدر میره تقسیم میشود و امضا کنندگان
مسمود شده است .

...

گر با جداضوات کنند ، کدام را باور میکنند ؟
بقیه ما امضا کنندگان دو لشکر اف قرن پایه از بین خود
نایب گانی تعیین کنند و فرماندهان امر باشد . نباید فراموش کرد عادلانه
امضات کنند . این است بجهت مایگی الامور ای که فراموش نباید
و سیدگی نباید و فراموشی و حسی صادر نباید فراموش شود

آگهی ضروروات

بتاریخ ۱۳۲۴/۱۲/۲۲ آنگهی سید عبدالصمد اردلان
توکیلی از طرف با و گبری کبابور با شماره بیکر کوهسبانه
و نوبت شناسنامه دادخواست شماره ۱۳۳۱۲۲۴ داده بانگنه
مرحوم میر کبابور و تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۲۴ در نتیجه تقاضای جلاجل جایگنه
هیشگی خود وفات یافته و بانوان کبری و دایه و بتول (کبابور)
دختران و آفتابان - همه رضا و دانه و جنفر (کبابور) سهران
با و بره کبابور) زوجه دایه منقرض و وراثت منقرض میباشند
پس از هیشگی گواهی گواهان مراتب سه نوبت متوالی مامی بیکار در
روزنامه و سسی کشور هاشتمانی و روزنامه آگهی میشود با گذشتن
مدت سه ماه از تاریخ نشر این آگهی و بدون منقرضی بر حسب تقاضا
اقدام خواهد شد و نیز اگر کسی وصیفته از منولی دارد در ظرف مدت
مذکور ابراز و الا هر وصیفته غیر از سسی و سسی ابراز خود از درجه
اعتبار سائط خواهد بود .
۳-۱

و پس کل دادگاههای بخش تهران امامی امری

ضروروات مبتیان و مدیر مسئول :

دکتر اسمعیل اردلان

بهای اشتراك سالیانه ۴۰۰ ریال
لکشمه ۴ ریال

مقالات وارده مسترد بقره و اداره روزانه در هیچ

ساعت و اصلاح آنها آزاد است

محل اداره ، خیابان پهلوی کاهی شماره ۱۵۲۴

لخن شماره ۸۵۳۹

ساعات مراجعه هر روز صبح باستانی اقام تعطیل

از ساعت ۹ تا ۱۲-۱۲

نامه ها و تلگرافات وارده

از همدان

آقای امیر حسین اولادان اظهار حسرت از انتشار نامه کوهستان نموده اند.

از کرمانشاه

آقای حسین جوهری ضمن نامه حاصلی مبنی بر: از تاسیس مطبع و نشر کوهستان یکمقدمه یادگاری و خوشه و مسنگدارم و امیدوار و تبریکات بسیار را تهنیت میدارد چه مدتی است که بفرکرده و پوزو، افراد پاک اولادان است که بشهادت تاریخ از همدست سال پیش با هر بار نام داور فرما بر ما مسکرم دان و والی و انواع منظره کوهستان بوده اند و به لحاظ هم آثارهای بجای خود باقی است بدین واسطه مسلم حجت میداند که این نامه عالی از حقیقت نبوده و در نام و حرف نیست. و در ضمن از مقاله آقای هوشنگ سهرابی اظهار خوشگویی و ستایش نموده اند دو شماره خرسی از حقیقت طالبان همدان از آذربایجان دولت نگه داشته که پرورد مورد دقت و تمقیب قرار خواهیم داد.

از کرمانشاه

آقای طبیب احتضاری از انتشار نامه کوهستان اظهار مسرت نموده اند.

از کرمانشاه

آقای رسدیا صاحب چه چه بوسله تلگراف و چه بوسله نامه جدا گانه از انتشار نامه کوهستان اظهار خوشگویی نموده اند.

از صلواتج

آقای عبدالصمد میرید سجادى ضمن مراسله ای که ما را از احساسات ابلغان است از انتشار نامه کوهستان اظهار مسرت نموده اند.

از سقز

آقای علی اکبر قبادی از انتشار نامه کوهستان اظهار مسرت نموده اند. از دیواندزده آقای صمصاح مصیری از انتشار نامه کوهستان اظهار خوشگویی نموده اند.

از قروه

آقای سقز حقیقتی ضمن تلگرافی از انتشار نامه کوهستان اظهار شادمانی نموده اند.

از تبریز

تلگرافی رضای منگری واصل شده و واقعه اظهار همدان دان و تبیه حقیقتات خرد فروردین از دست و انتشار نامه است این دو نفر بی نظیرند. بدین بابی در هر موضوع که پیش می آید عقاید و نظریات اشخاص مختلف است باالفاظ نامتکاری خود را موظف می داریم با اظهارات مردم ترتیب از مهم هر کتابی که می رسد حیات و باطوری که مناسب است اما نظریه اولیای اور و مستوفین قسمت هاست که رسیدگی کند و طریق را روشن نماید و اگر شکایت اظهارات اشخاص بیجاست رفع اشکال بکنند.

از زیبار

آقای امیر اختیارالدین تلگرافا اطلاع میدهند

دلیله بیستم فروردین کرمیم جهانگیری که سابقه هرات مسند دارد بیست هشت نفر مسلح در قریه پاش- بلاغ منزل آقای مجید غلامی هجوم آورده بترت کلوله مقاله را و مقتول

رشد نام گشته وی نیز

بشخص مجروح میگردد.

فلا بیست نفر هائلی

بیچاره که اغلب اطفال خرد

سال هسته چشمه ابدشان به

اندرمانت سجدان اولی عالمور

»»»

میباشد <

آقایاخوان این بیگانه هم

پایمال خواهد شد!

آباروز، خواهنت برسد

مسئول این وقایع کیست ؟

آقای فرقی از انتشار نامه کوهستان

اظهار خوشگویی نموده اند.

از کرمانشاه

آقای حاج محمد سندی هرس می نویسد و کتابت می نماید که در چه سله جبل که مسترد عالی در کرمانشاه اتقان افتاد و منبره توفیق اکبراله پارخانی گردید با وجود اینکه مسلم شد که فرخ او در این کارها دست داشته بپنوان این سکه بچه سارلفه را دستگیر کند از زندان خلاص شد و اکنون بدون اینکه کوچکترین تأثیری حاصل شده باشد مقاله را در جلیان های شهر میگرداند درخته نامه خود خوانده نموده اند که تب و شهر پانی و داد گسری کرمانشاه برض حال حال که ایشان نما بچال داده اند تریب اثر دهنده.

از مهاباد

آقای علی قزیری از انتشار نامه کوهستان اظهار مسرت نموده اند.

از صلواتج

آقای مجید خسروی از انتشار نامه کوهستان اظهار خوشگویی نموده اند.

از سقز

آقای ذبیح اله همشور وکیل دادگستری می نویسد: طلوع گوگب دوری نامه شد و نیز کوهستان موجب بسی نفع و مباحثات ما کرد زبانهای ایرانی زاده است و با آفرش باز چون جان شیرین

و مکتوبه تکین روی قلب بر از آلام و اندام خود بایش داده و تأییدات آسانی

را برای مدبر متمرکز آن نامه ملی در انجام این خدمت گرا بیاید، بخت و مبین

شروع نموده اند خوشنوا سریم.

از سقز

آقای فرقی از انتشار نامه کوهستان اظهار خوشگویی نموده اند.

لیدار کردن بتصرف از هرگز داده و هاله ها را بالانداخته بودن اینکه جوانی بعدها اطاق خارج هد -

مادام کلوانه که تا وقت ساختن بود بهمن در آهه گت: هراس عزیز

آیند حرف ما تب مرا از زاندر و سر: خنرطب میساره: هراس تبسی

گردد گت ما در جان کلوانه چای: جواد است در حالیکه کلوانه بنامش

از ازمالوری بر میگردد گت سربازان همه چیز را در نظر دارند هیچ وجه چای

سفرانی برام ما بانی نیست -

مادام کلوانه گت اما این دختر از ایفای که در دیده همد و دشمنی که در اینجا کشته هاند هت محبت میگردد.

در این لحظه لیدار ظریف را است وارد امانت شد.

حاجت کلوانه از او پرسید امروز عصر سربازان کجا خواهند بود ؟

خام آید ما جواب ستایشی حرکت کردند -

هراس رو با فرشت گت کرد: تمام امروز عصر به ستایشی خواهیم رسید و دیگر جای تلگرافی نیست لیدار با صدای بلند که ما گریه تب و تب گت آمد امروز عصر به ستایشی: غیرضا هرگز بخواهید تورا ست پوابع آ جا

برسید مگر اینکه نصف شب ستایشی وارد شود، بهترین است که اید و زمین را بر سر برد -

صحت بسیار در طریقی هم او یا ما اثر روایی دارد -

مادام کلوانه بیچاره آمی ز سینه دودند بیرون کشیده بقلب

ماکاروی را که گهنوز دست زده بود از جوی خود دور کرد - دو بار رفت و

لیدار که دو چنگتن حرکات مسافرن را از نظر برداشته به دو سرباز است

بود که مذاکرات آنها را تقبلیه بهمن در آهه گت: حامیا مریش

هسته - ایشان هرگز نرفهاند تورا ست بسیار تادام هت -

هراس تلگهای بیادش بود و دیده تادام سلامت او همان اضطراب

دوئی است سبب لیدار از اطاق مریش کرد دریا از نگاههای کتیا گت

آوه تکه آمده دیگر تات عقارت هت - سبب رو به مادرش گت:

مادر جان شایاید قدری غمناک بود و الا امروز عصر دیگر طاعت مسافرت

بخواهید داشت -

خام کلوانه اصراری غذا خوردن اشتهاش نداشت، و از اینکه

خود وارزش را در وقت خطر نمی بیند کل آورده خاطر همد و در

گت به چهره بی تارم شب سافرت کنم، بیخوام با دست خود را

گرفتار و اهزان بنامیم -

هراس در حالیکه دست کار در امانش و زیر میز میگوید با صدای

شکایت آمیزش گت: ایانگ، ایانگ، ایانگ، بد که مادر اینجا بیش ز زبان را

خضر هستم؟ آید به اصول او در وقت درد است و نداشت و مرامت

حایت سربازان بدون توشی خاطر به ستایش برسم: آید ها حیات

میخانه های گوگل خنرانی که در هاضم دروازه اند واقع شده اند نشسته است

آیا سید ایانگ که اغلب صحن هت هت که دامهای خطرناکی برای انسان

میباشد، بدو هت هت این میخانه هت هت دیگری جز این هت که

لیاس میبلور آمده است: من بیضا اطمینان میهمم که این فانه از هر سنگانی

که کف کند شکست و غمناک است -

بدایت بخوانید یک تلگراف هم از گروس

هنگامی که گروس در موقتیکه صنعت نامه گوهستان بسته شده بود تلگرافی از گروس رسیده اگر چه اولین دهنه ایست که نام امضا کننده کان آرا شده ولی چون ادعا کرده اند افراد حق شناس این تلگراف را معارضه نموده اند این حقیقتش آنگاه این تلگراف ذیل درج و باخ آرا بخوانندگان را گذاریم بدینیم :

تلگراف از گروس

وزارت جنگ و نوکشت ستاد ارتش و نوکشت کربان کوهش روزنامه گوهستان سوره زرعش و نوکشت منبج جنگ نامو مرتب هوشمند اخبار - اوراق نامه گوهستان که یکی بعد از دیگری میرسد چکه نشان غربی در امداد سانس گروس داده آنگاه که در واقع غیور بی خود ناظر قضایا بوده واضح استوارانه این جنگ قضایا و فرض روزها را تحمل کند - آری این تلگراف را همه ای از صید قاصد و طبیعت کوش که نه زور از زبان و نه بخار شام و کسای اغصان هابره و جدا بیاده سرانجام و اغصانهای نامه گوهستان اخبارش در امداد ملت شناسان و جنگجوی ایران فراموش میکنند که تیسار سر لشکر امین در کوهچه های نقر بدست همه و هادی خان شاکتر مسلح جان سپرد و با ما بدیم سرکش

یابند و در واقع غیور و نه فقط وظایف سرایزی را با بهترین ردهی انجام داد که از طرف نیروی سرخ خلیات آن السرباک مورد تشبیه و نام گردید - جان بابای سر بیست هوشمند افشار و یابند بود که همه در هفتاد و نگر خود اوزان را بهترین چلی باران و شیدیای ایران و سدها سرایا ایرانی را از مرز ایران رانده و دست چنانچه باران را از این نطق کرد - بدینام کدام ایرانی و کدام خان حق شناس است که گاهین دو نفر السربا با زور گناهکار میدانند کدام زبان و کوهچه بودند غیاد هفتاد هزار نلوس گروس که هفت مالداد ترس همه و هادی غواب و است بر جسدان حرام بود و در نتیجه جان بابای تیسار شهید سر لشکر ایله و سر بیست و پنج و نگر ای حای هوشمند افشار و سر هکت بابند بود که به از مدتها راحه غویایه و بهانه

در تمقیب تلگراف هفته قبل

از ستر

مجلس خود را نوکشت وزارت جنگ و نوکشت ستاد ارتش روز نوکشت روزنامه گوهستان هر چند روز تلگراف بام اسمالی ستر مبنی بر خبایات از سر هکت بابند و سروان خاکسار معارضه کرده با اینکه ما ملت ستم دیده فقط این چند روزه که فرمانده معترم بیست چند باره همه به آب راحت او کلبان یابند رفته بدیست است این عمل برخلاف حقیقت یوسله و سه فرمودی که اداوه هوربانی متواتره بوسی آنا را خواننده و مسرفی نامه علی هده - مستعفی است اینگونه اظهار، برخلاف حقیقت، باعث پایمال کردن حقوق معلوماه لغوه - شکایت که به از قول امیر دولر میرسد صحت عراض مارا ثابت نمیشاید.

قاضی - شیخ الاسلامی - سنده عیالی - علویان اردلان - رفیق دیوان - نجم الدین شیخ الاسلامی - سنده تنی شریفی - دانی - سنده یابند - امامزاده - موسی - قویم - دو بیست هفتاد شیرازی - حاجی حکیم کبابی نوری - حاجی حبیب عطینی - هیداهت حکیمی - مغربی - میراجی - با کرار - سنده امین طباطبائی - همه امین در نشی - ناجورینی - همه غربانی - پاشا اردلان - سید احمد رحیم - کریمیان - سنده صالح نرضی - حایه نادری - هدها محمودی - سنده کلانتر

آگهی

پیشو به یکده اغصان و بیستگاه ادارات دولتی که در سال های ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۴ کار سمدیای بسیار غریبازی کرده و هنوز تمام با سندن از سیاه نر بر داری خود را تحویل نگرفتند اظهار متوجه چنانکه از این نثر این آگهی متنها تا ۱۵ خرداد ۱۳۲۲ بار هاداشه نازارت بهامزد تاریخ و روز خربند و تاریخ تحول برای حل سیاه خود بر اجماع بنیاده سیاه آنها بنیاد کشیده است خط و سیر از اغصان موده میزور این اداره از قول هر که قضایای که بر سه سمدوز خواهد بود

و بی ادوه سایدادی کار خانه سیاه - علی لانی
(ت.ک.ک.)

لازم است این مطلب را هم اضافه کنیم : اگر از شما خوانندگان معرّف نظریاتمان در راجع بنامه گوهستان میخواهیم برای اعتراض باین تلگراف کوهچه و برای گروس است بلک نشینده ایتم شخصی که معاش منازرات و نوشته های نامه گوهستان او را منقول کرده بدست ما افشاده هر چاه مرتبته میگردید نامه گوهستان دو میان اگر اد خواننده نداد و مردم از آن متفرقه و گمان میکنند با این عقبت خواننده نواز است این خربه قاطع را از کار بریندازد.

حال برای اینکه این اغصان سنده جو و سله باز مشتقان بهتر باز شود از استخوان خوانندگان ما استخوان خود را در روزنامه شناسی نود به این لای افشش که در غریبانیه بشک و سولسکه و جوغراب گردن کرده و گوهستان نظری امین ثابت خود آنها کوچکتر از این هستند که در اندک جلم سبل انکار اصلاح طلبانه حوسمی و با بگریه

اینان که بظاهر سازی و دوغ و سله بازاری حاد کرده اند - بهترین است درین تلگراف ای بی سنده پاشنه هادی در زمان و پاشان چنه صاحب دیگری دوام یابند

آگهی که میگویند نامه گوهستان در میان گراه از لوی نامه هدی میوهاده در میان ایهورود با هاداشه - با سارک و بندگی خوشتر آورده - از این طلبه خود میخواهد متعلق نوی هاداشه با بال کند ولی غافل است که این تلاش او بجای نتواهد رسیده

حالی خوانندگان نامه گوهستان عظمت ایهورود را بی نامه هدی بلاواسطه هر چه در این مورد ظاهر میکنند در آن شناسی کنه یولی معروض باشند حتی سلفه و باختصار در ادایه و پرا سطحات نامه گوهستان کوچک است و مطالب هوشنی بسیار

• تلغراف دستاورد فردی در دیوار مغربوسی نامه گوهستان
میباشد